



Social Criticism in the Poem of Abd al- Rahman Yusuf al-Qaradawi



Doi: 10.22067/jall.2025.79852.1216

Zeinab Salehi 

PhD, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Letters and Humanities,
Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Seyed Hosein Seyed¹ 

Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Letters and Humanities,
Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Bahar Seddighi 

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Letters and Humanities,
Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Received: 30 November 2022 | Received in Revised form: 20 February 2023 | Accepted: 25 August 2025

Abstract

Literature has long served as a mirror of human society, reflecting the ongoing interaction and mutual influence. Therefore, the concepts, meanings, and sometimes the structures of a literary work undergo metamorphosis alongside societal changes. Given this dynamic interaction between society, culture, and literature and the knowledge it offers the researcher and reader about each period, it is necessary to examine the achievements of each literary period to understand its facets better. Abd al-Rahman Yusuf's critical and protest-oriented works serve as a poignant case study in this regard. This research investigates the content of Yusuf's poetry and his engagement with his contemporary world, moving beyond a purely descriptive approach to analyze the profound impact of the surrounding environment on his poems. The findings show that his society's sociopolitical conditions deeply influence the poet. With a vigilant and empathetic mind, and by eschewing complex rhetoric or excessive poetic artifices, he directly critiques critical issues, including poverty, class conflict, the massacre of innocent people, the looting of national capital, rampant corruption within Egyptian society, systemic failures of the legal system, the torture and unjust imprisonment of citizens, as well as sectarianism and divisiveness. These concerns, which predominantly affect the lower classes, have significantly contributed to the popularity and resonance of his poetry. At times, the poet expresses the height of pain and suffering through profound mockery, ridicule, and scorn, ensuring that even the highest figures in the government system are not immune to his sharp, stinging tone. Ultimately, beyond criticizing society and describing its bitter realities, the poet seeks to uncover the root causes of these problems and cultivate a resilient, fighting spirit among the Egyptian people.

Keywords: Egypt, society, modern poetry, social criticism, Abd al- Rahman Yusuf

1- Corresponding author. Email: seyedi@um.ac.ir



زبان و ادبیات عربی، دوره هجدهم، شماره ۲ (پیاپی ۴۵) تابستان ۱۴۰۵، صص: ۱-۱۶

نقد اجتماعی در اشعار عبدالرحمن یوسف القرضاوی



(پژوهشی)



زینب صالحی ^{ID} (دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)
سید حسین سیدی ^{1 ID} (استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)
بهار صدیقی ^{ID} (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

Doi: 10.22067/jall.2025.79852.1216

چکیده

از گذشته‌های دور، ادبیات همواره نقش آینه تمام نمای جامعه بشری را ایفا نموده است و این دو حوزه، پیوسته در تقابل و تعامل با یکدیگر بوده و تأثیر و تأثراتی داشته‌اند؛ از این رو، مفاهیم، معانی و گاه حتی ساختار یک اثر ادبی به موازات تحولات جامعه دچار تغییر و دگردیسی شده است. بنابراین با توجه به کنش و واکنشی که میان یک جامعه و فرهنگ و ادبیاتش برقرار است و شناختی که هر اثر ادبی به پژوهشگر و خواننده آن اثر از جنبه‌های مختلف می‌دهد، بررسی آثار و دستاوردهای هر دوره ادبی، امری ضروری و لازم می‌نماید؛ همانطور که تحلیل و بررسی نگاه انتقادی و اعتراضی عبدالرحمن یوسف به جامعه خود نیز این نظرگاه را تأیید می‌نماید. در مقاله پیشرو، محتوای آثار شعری عبدالرحمن یوسف و رابطه آن با جهان معاصر وی مورد بررسی قرار می‌گیرد و به جای شیوه توصیفی محض، به تأثیرپذیری محتوایی سروده‌های وی از محیط پیرامونش پرداخته می‌شود. بر اساس نوشتار حاضر، شاعر متأثر از شرایط اجتماعی جامعه خود و با تکیه بر ضمیر بیدار و دردمندش و بدون استفاده از واژگان پرطمطراق، لفظ‌پردازی‌ها و تصنع‌های شعری به نقد موضوعاتی چون فقر، تضاد طبقاتی، قتل عام مردم بی‌گناه، تاراج سرمایه‌های ملی، فساد موجود در جامعه مصر، قانون مصر، تحت شکنجه و زندانی بودن افراد بیگناه، فرقه‌گرایی و تفرقه‌افکنی و... پرداخته است؛ یعنی مسائلی که بیشتر مربوط به طبقات فرودست جامعه است و همین امر، موجب افزایش محبوبیت شعر او شده است. او گاهی اوج درد و رنج را در نهایت تمسخر و ریشخند بیان می‌دارد؛ به طوری که حتی بالاترین شخص دستگاه حکومتی نیز از زبان تند و گزنده وی در امان نمی‌ماند. شایان ذکر است شاعر در کنار نقد جامعه و توصیف واقعیت‌های تلخ آن به ریشه‌یابی مشکلات و ایجاد روحیه مبارزه‌طلبی در میان مردم مصر نیز می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: شعر معاصر، جامعه، مصر، نقد اجتماعی، عبدالرحمن یوسف.

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسأله

ادبیات، همواره با فضای جامعه پیرامون خود و مطالعات جامعه‌شناختی آن کنشی دو سویه دارد؛ به عبارتی هم جامعه بر ادبیات تأثیر می‌گذارد و هم ادبیات بر فضای اجتماعی جامعه اثرگذار است و می‌تواند جامعه را به سمت و سوی دیگری سوق دهد. افزون بر این می‌توان گفت یکی از اهداف ادبیات در هر زبانی این است که توجه مردم را به کاستی‌ها، مشکلات و معضلات موجود معطوف سازد تا آن‌ها را برای بهبود شرایط و اوضاع اجتماعی با خود همراه سازد؛ از همین رو است که برخی، ادبیات را نسخه بدل زندگی و در سطح مدارک اجتماعی و تصاویری از واقعیت‌های جامعه می‌دانند و بر این باورند که ادبیات، نکته‌های تاریخ اجتماع را به عنوان یک سند اجتماعی به پژوهشگر می‌دهد (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۱۱۰)؛ چرا که اندیشه ادیب و هنرمند تحت تأثیر عواملی چون سیاسی و اجتماعی و نیز محیط زندگی وی قرار می‌گیرد. که این تأثیر ممکن است به حالت‌های گوناگون چون سازگاری، رد و شورش و یا ترکیبی از اندیشه‌های متفاوت که برگرفته از محیط‌های مختلف است پدیدار شود (وحید، ۱۳۸۸: ۴۷).

در نقد اجتماعی، منتقد درباره اثر قضاوت نمی‌کند، بلکه در ابتدا در پی این است که ببیند چگونه جو یک جامعه بر یک اثر ادبی تأثیر گذاشته و سبب خلق آن شده است. در واقع، نقد اجتماعی، اثر ادبی را با محتوای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی آن مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. به هر روی، ادبیات یکی از منابع ارزشمندی است که می‌توان برای مطالعه علمی یک جامعه به کار گرفت و تمام جوانب یک جامعه را از رهگذر آن کاوید و بسیاری از اتفاقات و رویدادهایی که در دوره‌های مختلف تاریخی برای یک ملت اتفاق افتاده است را در آن جستجو نمود.

ادبیات معاصر مصر نیز از این قاعده مستثنی نیست و زوایای بسیاری از اوضاع و شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و... مصر را به تصویر کشیده است و مضمون اصلی خود را از جامعه روز مصر برگرفته است.

عبدالرحمن یوسف یکی از شاعران متعهد و منتقدی است که متأثر از شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه مصر روزگار خود، دیدگاهی انتقادی به جامعه خویش داشته است. با بررسی اشعار وی، محورهایی که مورد توجه نگاه تیزبینانه و نقادانه وی قرار گرفته است را می‌توان در موارد زیر دسته‌بندی کرد:

فقر، تضاد طبقاتی، قتل عام مردم بیگناه، تاراج سرمایه‌های ملی، فساد موجود در جامعه مصر، قانون مصر، شکنجه و زندانی کردن افراد بیگناه، فرقه‌گرایی و تفرقه‌افکنی و...

روحیه مبارزاتی و نگرش واقع‌گرایانه شاعر سبب شده واقعیت جامعه را با طبیعت شعری خود درهم آمیزد. لذا مضمون اشعارش واقعیتی برآمده از بطن جامعه و زبان رنج و درد مردم است و شعری که ارائه می‌دهد در تمام عرصه‌های سیاست، اجتماع و فرهنگ آینه تمام‌نمای جامعه وی شده است. جهان آفریده شده در سروده‌های عبدالرحمن یوسف بازسازی جلوه‌هایی از واقعیت جامعه و زندگی مصر است که تفسیری تلخ از جهان شاعر را ارائه می‌دهد. در این نوشتار با روش تحلیلی-توصیفی به بررسی سروده‌های عبدالرحمن یوسف از دیدگاه نقد اجتماعی پرداخته خواهد شد.

۱-۲. پرسش‌های پژوهش

۱- از دیدگاه نقد اجتماعی مهمترین محورهای مطرح شده در سروده‌های عبدالرحمن یوسف کدامند؟

۲- عبدالرحمن یوسف به چه میزان متأثر از شرایط و مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه معاصر خویش است؟

۱-۳. فرضیه‌های پژوهش

به نظر می‌رسد که عبدالرحمن یوسف در مقابل شرایط و اوضاع وخیم جامعه سکوت نکرده و انتقادات گاه تلخ و گزنده‌ای را در اشعارش بروز می‌دهد. وی نیز چون هر شاعر متعهد دیگری سعی در انعکاس واقعیات جامعه خویش دارد و هر آنچه هست را بر قلم خویش می‌راند؛ به‌گونه‌ای که آثار وی آینه تمام‌نمای جامعه مصر است و مضامینی چون فقر، فساد و بی‌عدالتی جامعه مصری، قتلعام مردم بیگناه و دخالت بیگانگان در امور مصر، حاکم و سیاست‌های غلط او و قانون مصر، ظلم‌پذیری مصریان، تاراج سرمایه‌های ملی، وضعیت اشتغال جوانان و خیانت زوجین از جمله مهم‌ترین محورهای شعری اوست.

۱-۴. پیشینه پژوهش

بر اساس بررسیهای انجام شده تاکنون تنها دو مقاله و یک رساله به بررسی آثار عبدالرحمن یوسف قرضاوی پرداخته است. - صحبت اله حسنونند (۱۳۹۴) مقاله‌ای تطبیقی با موضوع «بررسی تطبیقی جلوه‌های پایداری در شعر فرخی یزدی و عبدالرحمن یوسف» در هجدهمین شماره «کاوشنامه ادبیات تطبیقی» نگاشته است. وی در این مقاله محور مقاومت را در آثار عبدالرحمن یوسف با شعر فرخی یزدی مقایسه نموده است.

- زهرا هاشمی تزنگی (۱۴۳۶ق) نیز یک رساله کارشناسی ارشد با عنوان «عبدالرحمن یوسف و ثورة ۲۰۱۱ بمصر» نگاشته است که در آن به بررسی آثار و دیدگاه اجتماعی و سیاسی عبدالرحمن یوسف می‌پردازد.

- همو (۱۴۴۰ق) در مقاله‌ای با عنوان «تجلیات المقاومة في شعر عبدالرحمن يوسف (دراسة في المضمون و الأسلوب)» به شیوه‌ای تحلیلی-توصیفی به بررسی حرکت مقاومت در شعر عبدالرحمن یوسف پرداخته است. عناوین و توضیحات پژوهش‌های فوق نشان می‌دهد که با رویکرد این جستار تاکنون پژوهشگری به آثار وی نپرداخته است؛ بنابراین نوآوری و بکر بودن نوشتار حاضر از این جهت است که به بررسی نگاه عبدالرحمن یوسف از منظر نقد اجتماعی پرداخته است.

۲. مروری بر زندگی عبدالرحمن یوسف

عبدالرحمن یوسف القرضاوی در سال ۱۹۷۰ در قطر به دنیا آمد. وی از شاعران برجسته و یکی از مخالفین نظام حکومت و از مهم‌ترین دعوت‌گران به تغییر سیاسی در مصر است. عبدالرحمن مدرک کارشناسی خود را در رشته فقه اسلامی از دانشگاه قطر و مدرک کارشناسی ارشد خود را در همین رشته از مصر دریافت کرد. وی از همان مراحل آغازین جوانی‌اش پا به عرصه مبارزات سیاسی و فعالیت‌های اجتماعی گذاشت و موهبت خدادادی ادبی و شعری‌اش را در این زمینه به‌کار گرفت و به صورت روزانه و هفتگی، مقالاتی نقدی، ادبی، اجتماعی و سیاسی را در تعدادی از روزنامه‌های مصر و جهان عرب منتشر می‌نمود. وی در همین راستا اقدام به ارائه چند برنامه تلویزیونی در مصر نیز نموده است (ممتحن، ۲۰۱۲: الشاعر- المصري <https://www.diwanalarab.com>).

عبدالرحمن یوسف همواره از جریان‌ها و دولت‌های ظلم‌ستیز و آزادی طلب حمایت کرده و بیشتر سروده‌هایش را نیز وقف مبارزه با حکومت دیکتاتوری و دفاع از مردم و جامعه نموده است تا آنجا که او به هجو مستقیم و مستمر خویش علیه نظام حسنی مبارک و سایر سران نالایق مصر و سرزمین عرب شهرت یافت. وی در برخی حرکت‌ها و جریان‌های سیاسی و فرهنگی در کشورهای مختلف عربی مشارکت داشته است (همان).

عبدالرحمن از ابتدای حیات ادبی خود، دیوان‌های متعددی را منتشر نموده است که بیشتر آنها در مضمون انقلاب، اعتراض، ادبیات اعتراضی و ادبیات پایداری است. وجه اشتراک همه آثار شعری عبدالرحمن خالی بودنشان از واژگان پرطمطراق، آرایه‌ها، لفظپردازی و تکلف و تصنع‌های شاعرانه است. علت آن را می‌توان در هدف عبدالرحمن جستجو کرد؛ چرا که وی به منظور بیدار ساختن همه مردم و آگاه‌سازی آن‌ها با زبانی ساده و بی‌آلایش سخن می‌گوید تا یکایک آن‌ها را از هر طبقه و قشری با خود در جهت تحقق اهدافش همراه سازد.

۳. اوضاع سیاسی - اجتماعی مصر

موقعیت ژئوپلیتیک و استراتژیک مصر در شمال آفریقا و پیشینه تمدنی و قدمت این کشور و نیز نفوذ فرهنگی آن در میان کشورهای عربی، این کشور را به یکی از کشورهای مهم و مؤثر خاورمیانه تبدیل نموده است. پس از ترور انور سادات در سال ۱۹۸۱ حسنی مبارک بر مسند ریاست جمهوری نشست. فردگرایی و استبداد از مهم‌ترین ویژگی‌های حکومت حسنی مبارک بود که این مسأله شخصی شدن حکومت، عدم جابجایی قدرت و یا تقسیم آن را در پی داشت (توفیق ابراهیم، ۲۰۱۱: ۱). همچنین «مبارک از حق مداخله و تصمیم‌گیری در بخش‌های مختلف نظام سیاسی کشور از جمله فرمانده عالی نیروهای مسلح، رئیس دیوان عالی قضات، پلیس و نیروهای امنیتی، تعیین یا برکناری نخست وزیر، وزرا، کارمندان، مجلس و... برخوردار بود» (رک: نافع، ۲۰۰۵). وی همچنین با استفاده از قانون اضطراری که پس از ترور انور سادات از سال ۱۹۸۱ در کشور مصر اعمال شد از امکان سلب آزادی‌ها و حقوق مدنی شهروندان مصری و نیز توقیف و بازداشت مخالفان نظام برخوردار بود (ماضی، ۲۰۰۸: ۴۷). تمامی این موارد باعث به وجود آمدن فضایی آکنده از اختناق و خفقان در جامعه مصری شد.

در صحنه سیاسی نیز مصر از یک سو وارد روابط با آمریکا شده بود و بر مصر واجب بود که در هر اقدامی هم منافع آمریکا را در نظر بگیرد و هم به دلیل روابط خاص و استراتژیک آمریکا با اسرائیل، منافع اسرائیل را نیز بپذیرد (رک: الشوربجی، ۲۰۱۱). از سویی دیگر تبعیت کامل و بی‌چون و چرای نظام حاکم مصر از سیاست‌های آمریکا حتی اگر با منافع ملی مصر در تعارض بود (رک: القصاب، ۲۰۱۱)، سبب دخالت بیش از حد آمریکا و اسرائیل در صحنه سیاسی مصر شده بود. از این رو، شهروندان مصری معتقد بودند که در صحنه سیاسی مصر یک نظام فردگرا حاکم است که در آن، اثری از مردم‌سالاری جز به عنوان یک نقاب و پوشش ظاهری دیده نمی‌شود (رک: عبدالفتاح، ۲۰۱۱). این مسائل و وقوع بحران‌هایی در دولت و جامعه، به صورت تدریجی زمینه‌ساز شکافی میان دولت و مردم و در نتیجه نارضایتی مردم و به مرور سبب شکل‌گیری اعتراضاتی شد.

در زمینه اجتماعی و اقتصادی نیز تبعیت نظام اقتصادی مصر از بازار اقتصادی آزاد و سیاست‌های باز اقتصادی در دوران حکومت مبارک اقتصاد مصر را به شدت ضعیف ساخت. به طوری که اقداماتی مانند کاهش یا لغو یارانه بر کالاها، افزایش نرخ کالاها و خدمات اساسی، افزایش عوارض و مالیات و کاهش پرداختی‌ها و هزینه‌های دولت در بخش‌های مختلف اجتماعی به ویژه آموزش، درمان و مسکن، مردم و به ویژه فقرا و افراد با درآمد محدود را با مشکلاتی اساسی مواجه ساخت (توفیق ابراهیم، ۱۹۹۲: ۳۰-۲۹). از سویی دیگر این سیاست‌ها میانگین بی‌کاری به ویژه در میان دانش‌آموختگان دانشگاهی را به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش داد (رک: السید النجار، ۲۰۱۱)؛ به گونه‌ای که بسیاری از این جوانان از روی اجبار به مشاغل پرداختند که متناسب با تحصیلات آنها و شرایط واقعیشان نبود (امین، ۲۰۰۹: ۱۰۷). این مسأله باعث رخنه یأس، ناامیدی و حس افسردگی در نیروهای جوان و ابتلای آنان به پوچ انگاری نسبت به زندگی شد که این امر، خود نیز گسترش

فساد، بی‌بند و باری‌ها و خطرات ناشی از توسعه فقر و مشکلات گسترده اجتماعی را در پی داشت.

این فساد و بی‌بند و باری در میان طبقات مختلف اجتماعی روز به روز در حال گسترش بود؛ تا جایی که مصر با نمونه‌های انحرافی متعددی روبه‌رو شد که ادامه زندگی و معیشت را با سختی بسیار همراه کرد (همان: ۶۴). تمام این نابسامانی‌ها و آشفتگی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جرعه انقلابی مردمی را زد. انقلابی که میلیون‌ها مصری از طبقات گوناگون جامعه با سلاقی و مذاهب و آرای مختلف در آن مشارکت کردند و حکومت مبارک را به نفس‌های آخرش رساندند.

۴. نقد مسائل اجتماعی در آثار عبدالرحمن یوسف

بی‌تردید جامعه‌ای که در فقر سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به سر می‌برد دردها و رنج‌های زیادی را بر جامعه‌اش متحمل می‌سازد. نقد وضعیت موجود یکی از موضوعات مهمی است که ذهن و اندیشه روشنفکران و دغدغه‌مندان زیادی را به خود مشغول می‌سازد. عبدالرحمن یوسف یکی از این شاعران روشنفکر است که وضعیت جامعه را در لابه‌لای آثار خود به نقد می‌گذارد.

۴-۱. فساد موجود در جامعه

فساد در جامعه مصر از پیش از حکومت عبدالناصر و نیز در دوره عبدالناصر و سادات وجود داشت و در دوره مبارک نیز همچنان ادامه یافت و بر وخامت آن افزوده می‌شد (امین، ۲۰۱۱: ۴۹). به طوریکه تمام اقشار مختلف جامعه مصری را دربرگرفته بود (فاروق، ۲۰۱۱: ۴۳). این گسترش فساد خود عامل نارضایتی اقشار مختلف و گسترش اختناق سیاسی در جامعه مصر گردید. نقد و بازنمایی این مسأله در اشعار عبدالرحمن، یکی از رویکردهای وی در عرصه نقد اجتماعی است:

«يا قائد الإصلاح إن فسادكم/ في أرضنا قد بات لا يحتاج أيّ إذاعة/ ناديت بالتغيير تثبتا لحكم بأبد/ يا من جعلت من الفساد صناعة.../ في بلداننا و كأنها فزاعة/ لم يبلغ الشعب الذّكي من الحماقة/ عشر ما بلغته كي يستطيع خداعة.../ زايد على الإصلاح إفسادا للأرض...» (یوسف، ۲۰۰۹: ۱۵۵).

(ترجمه) «ای رهبر اصلاحات، فساد شما/ در سرزمین ما دیگر نیازی به رادیو ندارد/ ندای تغییر سر دادی تا حکومت را (به نفع خودت) ابدی کنی/ ای کسی که فساد را چون صنعتی ساختی.../ در ممالک ما گویی او مترسکی است/ ملت باهوش به یک دهم حماقت تو/ نرسیده اند که بتوانند فریب دهند.../ به جای اصلاح بر فساد و تباهی زمین افزوده‌ای...»

تعبیر شاعرانه فوق و صنعت تجرید به کار رفته در آن‌ها حاکی از فساد بیحد و حصر موجود در دستگاه حکومتی است که سرتاسر آنرا ناراستی و کثری فراگرفته و امید اصلاح و سازندگی در آن وجود ندارد. سرودن چنین ابیاتی نشان از تمرد و مخالفت شاعر با استبداد دستگاه حکومت و ظلم و ستم آنها دارد.

۴-۲. قانون مصر

انتقاد از قانون مصر و شیوه حکومتی مصر یکی از محورهای شعر عبدالرحمن یوسف است. قانون و شیوه‌ای که در مقابل هر گونه مخالفت و اعتراضی خاموش کردن صدای آن اعتراض را مباح می‌سازد:

«نمطُ الطُّغاة الحاکمین بِلینا.../ نمطُ عقیّم، مُستَبَدّ، أرعَنُ/ و یقولُ: «إنَّ النَّهَجَ ديمقراطي»/ هذا هو القانونُ عِنْدَ حُکومتی.../ یدعو إلى التَّفریط و الإفراط!/ هذا هو القانونُ في بلداننا/ یُخزى الکَرِیمُ ... وَ یستَبَدُّ الوَاطِی!/ هذا هو القانونُ یَبْدُو

وَاضِحاً... / مِنْ دُونِ تَفْكِيرٍ وَلَا اسْتِبْطَاطٍ! / قَانُونُ لَيْلِ الظُّلَمِ... يُذَبِّحُ بِلُبْلُ / كَي يَسْتَرِيحَ جَلَالَةُ الْوُطُوَاطِ» (همان: ۱۹-۱۸).
 (ترجمه) «روش ستمگرانی که بر شب ما حکومت می کنند... / این روش یک شیوه‌های عقیم، ظالمانه و بی پروا/ و می - گوید این، شیوه دموکراسی است/ این همان قانون حکومت من است... / به تفریط و افراط فرامی خواند! / این همان قانون سرزمین‌های ماست/ انسان شریف را خوار و خفیف می سازد ... و انسان پست با استبداد حکومت می کند! / این همان قانون است که واضح و مبرهن است... / بدون تفکر و استدلالی است/ قانون شب ستم... بلبلی ذبح می شود/ تا حضرت خفاش بیاساید».

«بلبل» در اینجا نماد فرزندان عزیز مصر است که در جوانی، قربانی آسایش و آرامش حاکم و ادامه حیات دستگاه حکومت شده‌اند. شاعر در ابیات فوق با تعبیری تازه و بکر به حکومت مستبد مصر می تازد و پرده از نفاق آن برمی دارد؛ نفاق که از چالش بین دموکراسی و استبداد زایش می یابد و در افراط و تفریط عینیت می یابد. او در اینجا نوک تیز نقد خود را به سمت قانونی می گیرد که عقیم بوده و هیچگونه عدالت محوری در آن دیده نمی شود. قانونی که جوهره آن را افراط و تفریط تشکیل می دهد و در مسیر تدوین آن، هیچگونه درایت و اندیشه‌ای نسبت به وضعیت اجتماعی - سیاسی کشور نشده است. نتیجه چنین قانونی از دید شاعر، به هم خوردن تعادل اجتماعی است؛ بدین معنا که انسان بزرگ، کوچک و خوار و انسان دونمایه، بزرگ تلقی می شود. ترکیب « لیل الظلم» که هر دو دربردارنده عنصر رنگ «سیاه» و نماد تاریکی و ظلمت است و خامت اوضاع مصر و فساد و تباهی موجود در آن را نشان می دهد.

۴-۳. قتل عام مردم بیگناه

حسنی مبارک سرکوب، شکنجه و تجاوز به حقوق بشر را به مثابه ابزاری برای حفظ قدرت خود و بقای خویش در مسند قدرت می دانست، (Saikal, 2011: 533) که ضمیر بیدار و نگاه دقیق و تیزبین عبدالرحمن یوسف آن را بر نمی تابد. از این رو، با بازترسیم و ارائه تصویر بمباران دختری که در دنیای کودکی اش غرق بازی و سرگرمی است، نفرت درونی خود را ابراز می دارد:
 «و الْبَنْتُ -بَعْدَ النَّوْمِ- تَلْعَبُ فِي الصَّغِيرَةِ...!! / وَ قَذِيفَةُ التَّدْمِيرِ يُطْلِقُهَا عَدُوٌّ سَافِرٌ/ بِالضَّغْطِ فَوْقَ الزَّرِّ...!! / يُدْرِكُ أَيْنَ تَسْقُطُ بِالتَّمَامِ/ لَكِنَّهُ لَا يُدْرِكُ الْعَدَدَ الَّذِي يَفْنَى بِضَغْطَةِ زَرْهٍ/ تَحْتَ الرُّكَامِ...!! / قَتْلٌ جَدِيدٌ حَلَّ فِي نَفْسِ الْمَكَانِ بِقَانَا... / فَكُتِبَ رِثَاءُكَ بَاكِئاً قَتْلَانَا...!! / قَتْلٌ جَدِيدٌ جَدَّدَ الْقَتْلَ الْقَدِيمَ/ لِيَضْمَنَ اسْتِمْرَارَ مَجْزَرَةِ الْيَهُودِ...!! / قَتْلٌ جَدِيدٌ يَحْرِقُ الْقُرْآنَ/ حَتَّى يُنْصَرَ التَّلْمُودُ...!! / قَتْلٌ وَ قَتْلٌ/ ثُمَّ قَتْلٌ/ بَعْدَ قَتْلٍ/ يَسْتَفِزُّ قَوَانَا... / وَ بَرغمِ كُلِّ الْقَتْلِ مَا أَقْوَانَا...» (یوسف، ۲۰۰۶: ۳۱-۳۰).

(ترجمه) «و دختر - بعد از خواب - در قیطان بازی می کند... / و موشک تخریب که دشمنی آشکار آن را رها می سازد/ با فشار دادن دکمه...!! / می داند که دقیقاً کجا می افتد/ اما او متوجه تعدادی نیست که با فشار دادن دکمه اش / زیر آوار از بین می رود...!! / قتل جدیدی در همان محل در قانا^۱ رخ داد/ مرثیه‌های را بنویس و بر کشته‌های ما گریه کن/ کشتاری جدید قتل قبلی را تجدید کرد/ تا ادامه کشتار یهودیان را تضمین کند...!! / کشتاری جدید که قرآن را می سوزاند / تا تلمود^۲ یاری شود. / کشتن و کشتن / سپس کشتن / بعد از کشتن / قدرت ما را تحریک می کند... / و با وجود همه کشتارها ما را نیرومند ساخت...».

«البنّت: دختر» نماد تمام زنان و کودکان بی گناهی است که قربانی کشتارهای بی رحمانه می شوند. زمینه این شعر اجتماعی قتل‌های پی در پی‌ای است که مصر را به کشتارگاه یهودیان تبدیل کرده است. کشتارگاهی که خون انسانها را در آن می ریزند و لبخند کودکان را می کشند. کشتارگاهی که هدف آن نسل کشی مسلمانان و گسترش یهودیت است.

۴-۴. دخالت بیگانگان در امور مصر

«تبعیت کامل نظام حکومتی مصر از سیاستها و خواسته‌های آمریکا بی‌آنکه حتی یک موضع‌گیری خارجی ناهمسو با این سیاست‌ها داشته باشد از بارزترین ویژگی‌های سیاست خارجه مصر و نظام حکومتی مبارک بود» (رک: القصاب، ۲۰۱۱). هجوم استعمارگران به منابع فرهنگی و مادی ملت‌های ضعیف در همه زمینه‌ها، واکنش عمیقی را برانگیخته است و بیش از همه این شاعران بوده‌اند که وظیفه مقابله با ستم استعمار را به عهده داشته‌اند. البته شاعرانی که به «هنر متعهد» معتقد بودند (پرینان و دارابی، ۱۳۹۹: ۳۸). عبدالرحمن یوسف یکی از آن شاعران متعهدی است که نقد چنین شرایطی را از اهم مضامین شعری خود قرار داده است:

«يا أُمَّةٌ لَعِبَتْ بِهَا أَعْدَاؤُهَا الشُّطْرَنْجُ / بِالْحَكَّامِ وَالْمَحْكُومِ...! / يا أَنْتَ... / يا هَذَا الْعَدُوُّ... / وَ قَصْفُ جَيْشِكَ فَوْقَنَا» (یوسف، ۲۰۰۶: ۳۲-۳۳).

(ترجمه) «آیا رود پرخروش «العزة» خشک شده است؟/ ای امتی که دشمنانش با وی چون مهره‌های شطرنج بازی کردند/ با حاکم و غیر حاکم.../ ای تو.../ ای دشمن.../ و بمباران ارتش شما بالای سر ماست/ آتش مرگ...». عبدالرحمن شاعری متعهد است که مبارزه با استعمار را یکی از اندیشه‌ها و رسالت‌های مهم شعری خود قرار داده است و در سروده‌های خود بی‌مهابا، چپاول غارت‌گران غربی را مورد اعتراض قرار می‌دهد. از جمله این اعتراضات، ابیات فوق است و «لَعِبَتْ بِهَا أَعْدَاؤُهَا الشُّطْرَنْجُ» کنایه از غارت و چپاول استعمارگران است. «التفات» موجود در این ابیات سبب می‌شود توجه خواننده بیشتر به واقعیت دستگاه حاکم جلب شود و به حاکم یادآور شود که در نگاه مردم، تو دشمنی هستی که قصد جان و مال آنان را نموده‌ای.

۴-۵. غرب‌گرایی

تبعیت و فرمانبرداری دستگاه حکومت و خاصه حسنی مبارک از سیاست‌های ایالات متحده آمریکا یکی دیگر از دلایل و عوامل نارضایتی جامعه مصر از ریاست جمهوری حسنی مبارک است (حافظ، ۲۰۱۱: ۷۱). نقد غرب‌گرایی مطلق حکومت مصر از دیگر رویکردهای نقد اجتماعی عبدالرحمن است: «سَجَدْتَ لِلْغَرْبِ دَوْمًا / مُسْتَبْدِلًا قَبْلَتَكَ / بِأَدْمَعِي وَ دِمَائِي / كَتَبْتُهَا قَصَّتْكَ / خَذَلْتَ كُلَّ شَرِيفٍ / حَتَّى غَدَتَ لَذَّتْكَ» (یوسف، ۲۰۱۳: ۱۰).

(ترجمه) «دائما در مقابل غرب سجده کردی/ قبله‌ات را تغییر دادی/ با اشک‌هایم و خون‌هایم/ آن را نوشتی، قصه‌ات را/ هر انسان شریفی را خوار ساختی/ تا جایی که (تبدیل به) لذت شد».

شاعر با استفاده از تعابیر «سجده»، «دوما» و اصطلاح «مستبدلا قبلتک» وادادگی و غرب‌گرایی مطلق و بی‌چون و چرای حکومت مبارک را مورد انتقاد قرار داده است. «بأدمعي و دمائي/ کتبتُها قصَّتک» کنایه از شدت غم و اندوه و رنجی است که حکومت وقت بر مردم مصر تحمیل نموده است.

۴-۶. فرقه‌گرایی و تفرقه افکنی

مسلمانان و قبطیان به مدت ۱۳ قرن در کنار یکدیگر با صلح و آرامش زندگی می‌کردند، اما با ورود استعمار به مصر شکاف‌ها و اختلافاتی میان آن‌ها شکل گرفت (عبدالملک، ۱۳۸۵: ۱۶۶). این شکاف مذهبی در میان مسلمانان و قبطیان مسیحی جامعه

مصر در زمان ناصر و سادات شروع شد (هیكل، ۱۳۶۳: ۲۸۰). عبدالرحمن یوسف در دیوان «حزن مرتجل» در سطح گسترده‌ای به نقد این مسأله پرداخته است و یک قصیده به نام «کثیر علیکم» را به طور کامل به انتقاد از فرقه‌گرایی مسلمانان و دامن زدن به اختلافات و تفاوت‌ها اختصاص داده است و مردم را به وحدت همراه با چشم‌پوشی از اختلافات و مذهب‌گرایی در مقابل دشمنی که هم شیعه و هم سنی را هدف گرفته و به دنبال اختلاف افکنی میان آن‌هاست، فرا می‌خواند:

«ما زِلْتَ تَضْرِبُ إِخْوَانًا بِأَخْوَتِهِمْ / حَتَّى ظَنَنْتَ بَأَنَّ فَرْقَتَنَا شَيْعًا / الْيَوْمَ كُلُّ رَجَالِ الْحَقِّ قَدْ وَقَفَتْ / هَلْ فَرَّقَ الضَّرْبُ هَذَا الشَّمْلَ أَمْ جَمَعًا؟» (یوسف، ۲۰۱۳: ۴۵).

(ترجمه) «شما همواره برادران را به جان یکدیگر می‌اندازید/ تا جایی که گمان کردی که ما را فرقه فرقه ساختی/ امروز، همه مردانِ حقیقت موضع خود را برگزیده‌اند/ آیا آن ضربه، این جمع را پراکنده ساخت یا متحد کرد؟»

وی در مقطع فوق نه تنها تفرقه‌افکنی حکومت را مفید فایده نمی‌داند، بلکه با استفاده از استفهام انکاری معتقد است این امر وحدت مردم را بیشتر می‌کند و زمینه را برای سقوط حکومت فراهم می‌کند.

۴-۷. حاکم و سیاست‌های غلط او

حسنی مبارک پس از رسیدن به مسند قدرت، آن را جایگاهی شخصی یافت. قانون اساسی را به حالت تعلیق درآورد، پارلمان را منحل کرد و بر خلاف وعده‌های خود، نظام اقتدارگرایی را تداوم بخشید. روی کار آمدن او که حاکمی اقتدارگرا در ساختار سیاسی مصر بود و نیز به‌کارگیری سیاست نولیبرالیسم در چهارچوب برنامه تعدیل ساختاری در مصر، باعث ظهور و بروز پدیده «اقتدارگرایی نولیبرالیسم» در فضای اقتصاد سیاسی مصر گردید. عبدالرحمن یوسف در طی حیاتش به‌کارگیری این سیاست توسط حسنی مبارک را در یک محیط سیاسی اقتدارگرا با تأثیر بر شاخص‌های مهمی چون رشد اقتصادی، فقر و نابرابری و بیکاری و امنیت شغلی به چشم خود دیده است و از این رو، تازیانه نقد و زبان تمسخرش را بر بانیان نابسامانی اوضاع جامعه فرود می‌آورد تا شاید کمی از دردش را التیام بخشد:

«جاء فوق الكرسيَّ يَحْكُمُ بَغْتَةً / بعدَ أن كانَ في الخَلاتِقِ نُكْتَةً! / فَعَدَا أَرْجَحَ البريَّةِ عقلاً / و عَدَا في كُلِّ المسائلِ فَلْتَةً! / و تُثْمَرُ الأيَّامُ و هو مُقِيمٌ / و الملايين تسألُ اللهَ موته! / مثل طاعونٍ قد أتى ... فَدَعَوْنَا رَبَّنَا أَنْ يُمِيتَهُ بالسَّكْتَةِ! / مُغْلِقُ العقلِ مِثْلَ كُلِّ حِمَارٍ / و لِكُلِّ الأعداءِ يَفْتَحُ إِسْتَه! / لَيْسَ في الشَّرْعِ لِلْحِمَارِ قِصَاصٌ / فلماذا يا صاحبي ما قَتَلْتَهُ؟!» (همان: ۱۳۷).

(ترجمه) «ناگهان روی تخت آمد تا فرمانروایی کند/... پس داناترین و خردمندترین مردم شد/ و در همه مسائل خطا کرد/ و روزها می‌گذرد حال آنکه او هنوز است (بر منصبش باقیست)/ او میلیون‌ها نفر از خدا مرگش را می‌خواهند! / مثل طاعون آمده است ... پس خواستیم/ از پروردگارمان که او را با سگته بکشد/ مانند هر الاغ (دیگری) بی‌عقل است/ و به روی همه دشمنان مرکب خود را می‌گشاید/ برای (کشتن) الاغ در دین قصاصی وجود ندارد/ چرا ای دوست من آن را نکشتی؟»

شاعر در این ابیات به وضعیت خفقان سیاسی کشور خود اشاره می‌کند و تیغ نقد و استهزاء و تمسخر خود را متوجه پادشاهی می‌کند که به‌سان الاغی فاقد تعقل و تفکر است و چون طاعون به جان مردم افتاده و آنان را یکی پس از دیگری به کام مرگ می‌کشانند. شاخصه اصلی حکومت او دیکتاتوری و سبک‌خردی و دون‌مایگی است که مردم را مجبور کرد تا به درگاه خداوند متعال نفرینش کنند. «طاعون» در اینجا نماد بلای شوم است که شاعر با به‌کارگیری آن در بیانی ساده بر آن است تا اوج وخامت اوضاع مصر و شدت فراگیری آن را ترسیم نماید.

۴-۸. سکوت و ظلم‌پذیری مردم

مبارزه با دستگاه حکومت یکی از محورهای اصلی شعر عبدالرحمن یوسف است. از این رو، دید سیاسی وی را در نقدهای اجتماعی او شاهد هستیم:

في مُستطيل الصَّمتِ أصواتنا/ و السَّمْعُ مسكونٌ بداء الصَّمَم/ محرومةٌ شعوبنا نعمةً/ يَحْرُمُهَا مِنِّي وَلِيُّ النِّعَمِ !!!/ قَدْ رَاعَنَا مُجَنَّدٌ مَا رَعَى .. / لَكِنَّهُ يَسُوقُنَا كَالْغَنَمِ! (همان: ۵۷).

(ترجمه) «صداهاى ما در مستطیل سکوت است/ و شنوایی با درد ناشنوایی تسخیر می شود/ ملت‌های ما از آن محروم‌اند/ ولی نعمت آن را از من نیز محروم کرده است!!!/ یک تازه‌کاری ما را به چرا برد. به چرا نبرد.../ بلکه چون گله گوسفند ما را از پشت می‌رانند!».

همان‌گونه که پیداست، سکوت و ظلم‌پذیری مردم یکی از مظاهر توجه شاعر به جامعه و نگاه تیزبین و ناقدانه وی است. او در اینجا اشاره به خفقان جامعه دارد که صدای مردم را در نطفه خفه کرده است؛ به‌گونه‌ای که مردم مصر نه صدایی می‌شنوند و نه صدایی از آن‌ها برمی‌خیزد. تشبیهات به‌کار رفته در این ابیات بر استهزاء و تمسخر و گزندگی طنز آن می‌افزاید و این اسلوب طنز است که در نقد اجتماعی در سطح گسترده راه‌گشاست؛ چرا که تنگناهای بزرگی را از عموم مردم و اکثریت جامعه برمی‌دارد و خطر سیطره خواص بر عوام را دفع می‌کند (شعبانی چافجیری و رخشنده‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۳۶).

۴-۹. تاراج سرمایه‌های ملی

مصر کشوری دارای معادن سرشار و ثروت‌های فراوانی است که سیاست غلط مبارک در فروش آن‌ها با قیمتی بسیار کمتر از قیمت بازار جهانی طبقات پایین و متوسط را که در فقر و بدبختی به سر می‌برند از درآمدهای منابع ملی این کشور چون نفت و گاز محروم ساخت (ر.ک: السید النجار، ۲۰۱۱). این مسأله ننگین، نگاه انتقادی عبدالرحمن را برانگیخت و در نقد آن چنین سرود:

«فَقِيرٌ بَتَّ رَغَمَ ثَرَاءِ أَرْضِي/ بـ «فوسفات» و «بترول» و «غاز» (یوسف، ۲۰۱۲: ۹۷).

(ترجمه) «بسیار فقیرم با وجود ثروت سرزمینم / با وجود فسفات، نفت و گاز».

این ابیات راوی داستان غم انگیز مصر است که با وجود ثروت فراوان، فرجام تلخ فقر و نداری را برای مردم آن رقم زده است.

۴-۱۰. فقر و فاصله طبقاتی

انتقاد از فقر و فاصله طبقاتی یکی از محورهای توجه شاعر به جامعه مصر و نیز یکی از پرتکرارترین محورهای انتقادی در شعر عبدالرحمن است. این پدیده تلخ اجتماعی مشکلی جهانی است که گریبانگیر اغلب کشورهای جهان از جمله کشور مصر است. از این رو، عبدالرحمن در قصیده‌های با زبان طنز و ریشخند، انتقاداتی را متوجه رهبران شکم‌پرور مصری می‌سازد؛ در حالی که اکثر مردم مصر ثروتمند به ویژه مناطق روستایی غرق در فقر و گرسنگی و بدبختی‌اند:

«جائع شعبي... و الطعام كثير/ و القيادات تستجِمُ بكَرْشٍ/ حَالُنَا ... قِيدٌ فِي زَنَايِنِ ذُلٍّ/ و رَيْسٌ مُخَلَّدٌ فَوْقَ عَرْشٍ» (همان: ۲۷).

(ترجمه) «مردم من گرسنه‌اند.... در حالی که غذا بسیار است/ و رهبران، شکم بزرگ می‌کنند/ حال ما... (چون) دربندی در زندان‌های ذلت و خواری است/ و رئیسی جاودان بر تخت پادشاهی».

سیاست‌های غلط اقتصادی دولت حسنی مبارک از جمله شاخص توزیع نابرابر درآمد، نظام اقتصادی غلط و ناکارآمد، سیاست اقتصاد درهای باز، کاهش یا لغو یارانه بر کالاها، افزایش قیمت کالاها و خدمات، افزایش عوارض و مالیات و کاهش هزینه‌های عمومی دولت در بخش‌های اجتماعی و نیز ثروت‌اندوزی طبقه حاکم، طبقه فقیران و افراد با درآمد محدود را با مشکلات اساسی مواجه ساخت (توفیق ابراهیم، ۱۹۹۹: ۳۰-۲۹). حال آن که تاج طلایی پادشاهی بر سر حسنی مبارک می‌درخشد. عبدالرحمن به عنوان شاعری مردمی در ابیات دیگری با زبان تمسخر و نیش و کنایه این فاصله طبقاتی موجود میان ثروتمندان و به‌ویژه سران حکومت و مردم را به تصویر می‌کشد و با به‌کارگیری واژه «ساده فَنّ السَّرَقَة» سران حکومت را سارقان حرفه‌ای می‌داند که زندگی و رفاه و آسایش را به تاراج برده‌اند حال آنکه مردم فقیر مصر به دنبال تکه‌ای نان هستند. به هر حال، این شرایط اسفناک اقتصادی در نتیجه سیاست‌های غلط سادات و مبارک و افزایش تورم ناشی از آن‌ها به وجود آمده است؛ تورمی که سبب شکل‌گیری شورش‌هایی مرسوم به شورش‌های گرسنگی و نان در سراسر کشور شده و تأثیرات سیاسی‌ای نیز در پی داشت (احمد، ۱۳۶۷: ۲۲):

«يا أَيُّهَا الْأَكَابِرُ /... يا لَابِئِي الْأَحْذِيَةِ اللَّامِعَةِ الْبَرَّاقَةِ /... / سَرَقْتُمُ الْأَضْوَاءَ يا سَادَةُ فَنِّ السَّرَقَةِ...!» (يوسف، ۲۰۱۲: ۱۵۵-۱۵۶).

(ترجمه) «ای بزرگان.../ ای صاحبان کفش‌های براق و درخشان.../ شهادت می‌دهم که فسادتان خیلی دقیق بود.../ ای استادان حرفه دزدی، نورها را ربودید...!».

در این ابیات شاعر با لحن تمسخرآمیزی خود، بزرگ‌زادگی و بزرگی سران را به سخره می‌گیرد؛ بزرگانی که با غارت و چپاول مردم، لباس‌های فاخر و کفش‌های گران‌قیمت بر تن می‌کنند.

۴-۱۱. زندانی کردن افراد بی‌گناه و شکنجه زندانیان

نیروهای امنیتی و پلیس در نظام حسنی مبارک با استفاده از ابزارهای قهر و خشونت به سرکوب مخالفان و گسترش اختناق و خفقان در مصر می‌پرداختند. در واقع حسنی مبارک از قانون اضطراری جهت احاله افراد مدنی، اسلام‌گراها، افراد مسلح و غیرمسلح به دادگاه‌های نظامی استفاده می‌کرد تا جایی که در زمانی کمتر از یک دهه (۲۰۰۰-۱۹۹۲) ۱۰۳۳ نفر را به این دادگاه‌ها واگذار کرد و از میان آنها ۹۲ نفر به اعدام و ۵۸۲ نفر به حبس محکوم شدند (ماضی، ۲۰۰۸: ۴۷). یکی از آنان خالد سعید، جوانی از اسکندریه بود که قتل وی بر اثر شکنجه نیروهای پلیس و پافشاری وزارت کشور و سایر سازمان‌های رسمی دولتی بر پنهان‌کاری و حتی بدنامی این جوان، خشم گسترده‌ای به ویژه از جانب جوانان مصری را به همراه داشت (عوض، ۲۰۱۱: ۶۳). عبدالرحمن نیز این بی‌رحمی مبارک و دستگاه حکومت را نقد می‌کند:

«تَقُولُ التَّقَارِيرُ: «مَاتَ» / وَ تُغْفِلُ فَصَلَ النَّهْيَةِ فِي قِصَّتِهِ... // تَبَلَّدَ كَفُّ التَّقَارِيرِ عَنْ جَسِّ رَسْمِ السَّيِّطِ عَلَى جُثَّتِهِ... / تَصْمُ التَّقَارِيرُ أَذَانَهَا عَنْ صَدَى صَرْخَتِهِ... / وَ تُعْمِضُ أَعْيُنَهَا عَنْ نَزِيفٍ تَحَدَّرَ مِنْ كُلِّيَّتِهِ... / وَ تُنْكِرُ طَعْمَ الدِّمَاءِ عَلَى لِثَّتِهِ... / تَسُدُّ التَّقَارِيرُ أَنْفَ الْحَقِيقَةِ/ كَي لَا تَشُمُّ انْطِفَاءَ السَّجَائِرِ فِي أَلْيَتِهِ...» (يوسف، ۲۰۱۳: ۵۴-۵۳).

(ترجمه) «گزارش‌ها می‌گویند: «مرد»/ و از فصل پایانی داستانش غافل می‌شود.../ دست گزارش‌ها در تشخیص نقاشی

تازیانه بر پیکرش خود را به خنگی زد... و گزارش‌ها گوش‌هایش را در مقابل پژواک فریادش کر می‌کند... و چشمانش را بر خونریزی‌ای که از کلی‌هاش روانه شده می‌بندد... و طعم خون را بر لثه‌اش انکار می‌کند... گزارش‌ها بینی حقیقت را می‌بندد/ تا (بوی) خاموش شدن سیگارها در ته آن (سیگار) را استشمام نکند...».

در این ابیات شاعر از وضعیت وخیم زندانیانی سخن می‌گوید که زیر شکنجه نظامیان جان داده‌اند. البته شکوه او بیشتر از رسانه‌ها و گزارش‌های بزدلانی است که چشم خود را به روی حقیقت بسته‌اند و از بیان حقیقت آنچه برای زندانیان اتفاق می‌افتد امتناع می‌کنند. عبدالرحمن با بیان انواع شکنجه‌هایی که در حق مردم بیگناه روا می‌دارند نقد خود را به این رفتارهای غیرانسانی و سنگدلانه ابراز می‌کند:

«أعاقَبُ بالماءِ / بالكهرباءِ / بحرقي / برمي / ككيسٍ مِنَ الرَّمْلِ مِنْ شَاهِقِ الأَبْنَةِ...!! / وَ بَعْدَ اكْتِمَالِ جَرِيْمَةِ قَتْلِي / يُخَيِّرُ أَهْلِي مَا بَيْنَ قَتْلِ جَدِيدٍ... / وَ بَيْنَ قَبُولِ الدِّيَّةِ...!!» (همان: ۵۵).

(ترجمه) «با آب شکنجه می‌شوم/ با برق/ با سوختنم/ با انداختنم/ چون کیسه‌ای از سنگریزه از ساختمان‌های بلند...!! و پس از کامل شدن جرم قتل/ خانواده‌ام مختار می‌شوند میان قتلی جدید...!! و میان پذیرش دیه...!!»
در مقطع فوق شاعر اشکال مختلف شکنجه را با بیانی زیبا و تشبیهی جسورانه روایت می‌کند. به طوری که خواننده به اوج همدلی و همدردی می‌رسد.

۴-۱۲. بی‌عدالتی موجود در مصر

بی‌عدالتی و نابرابری، دستاورد حکومت‌های مستبد و ستم‌پیشه و یکی از مهم‌ترین نشانه‌های یک جامعه با شرایطی بیمارگونه است؛ چرا که حاکمان و سیاست‌مداران اغلب در پی عیش و نوش خویش و مال‌اندوزی هستند بی‌آنکه به معیشت و رفاه مردم توجهی داشته باشند. این ظلم و ستم تا جایی رسوخ کرده که به جای شایسته‌سالاری و شایسته‌گزینی، تمامی مشاغل دولتی و حکومتی موروثی گردیده است. نگاه تیزبین نقد اجتماعی به اشعار و سروده‌های عبدالرحمن پرده از بی‌عدالتی‌ها، نابرابری‌ها و شرایط اسفناکی برمی‌دارد که درد و رنج مردم مصر را دوچندان ساخته است:

«أنا في طريقِ العُسرِ ماشٍ للأبد... / أنا أرنُبُ الأحلامِ في فكِّ الأسد... / أنا مَنْ تَعَلَّمْتُ -بعدما فاتَ الأوانُ- بِأَنَّ أَرْضَ الْعَرَبِ قَاسِيَةٌ عَلَى مَنْ فِي دِرَاسَتِهِ اجْتَهَدَ... / كُلُّ الْكَرَاسِي وَرَّثَتْ فِي مَوْطِنِي... / مِنْ إِسْتِ شَاغِلِهَا... / إِلَى إِسْتِ الْوَلَدِ...!! / وَإِذَا اعْتَرَضَتْ فَأَنْتَ مَوْتُورٌ وَ مَسْعُورٌ وَ مَاجُورٌ / وَ مِنْ أَهْلِ الْحَسَدِ...!! / وَإِذَا شَكُوتَ فَأَنْتَ حَتْمًا كَارَةٌ هَذَا الْبَلَدِ...!! / أَوَأَنْتَ مَجْنُونٌ يُعَانِي مِنْ عُقْدٍ...» (همان: ۱۷۴).

(ترجمه) «من برای همیشه در مسیر مشقت و سختی گام برمی‌دارم.../ من رؤیاها را در دهان شیر (چون خرگوش) شکار می‌کنم...!!/ من کسی هستم که یاد گرفت -بعد از اینکه زمان از دست رفت- که سرزمین عرب بی‌رحم است/ نسبت به کسی که در تحصیلش جهد ورزیده.../ همه منصب‌ها در وطن من موروثی شده است.../ از صندلی پدر.../ به صندلی پسر...!!/ و چون اعتراض کنی، انتقام‌جو، کینه‌ای و مزدور/ و حسودی...!!/ و چون شکایت کنی تو حتما از این کشور متنفری...!!/ یا تو دیوانه‌ای هستی که از عقده‌ها رنج می‌برد...».

ابیات مزبور در واقع نمایان‌گر نوعی بی‌عدالتی در کشور مصر است که به موروثی بودن سمت‌ها برمی‌گردد و دل شاعر را به درد آورده است. از آن بدتر اینکه اگر فردی در برابر این بی‌عدالتی اعتراض یا مطالبه حقی نماید، متهم به مخالفت با کشور و

نظام می‌شود. عبدالرحمن با به کار بردن واژه «قاسیه»، «موتور، مسعور» و «کاره البلد» دو نکته مهم را یادآور می‌شود: ۱- این پدیده ستم‌گرانه اجتماعی از بدترین انواع ظلم بر مردم است. ۲- اعتراض و شکایت از این وضع نه تنها نتیجه مثبتی نخواهد داشت، بلکه با زدن برجسب‌هایی به فرد معترض از جمله مخالفت با دولت و حکومت و... عواقب بدی برای وی خواهد داشت. واژگان «قاسیه، موتور، مسعور، مأجور، أهل الحسد، کاره و مجنون» و تعبیر «أنا أرنب الأحلام في فكّ الأسد» کلماتی هستند که ظلم و ستمی که حکومت در حق تحصیل‌کردگان و دانشگاهیان روا می‌دارد را به خوبی نشان می‌دهد.

۴-۱۳. سیطره حزن و اندوه در جامعه

حزن و اندوه و بدبینی از روزگاران گذشته، آن قدر در جامعه مصر رخنه کرده است که زندگی را برای‌شان تلخ نموده و لحظه‌هایشان را سراسر ترس و اندوه نموده است. شاعر، این مسأله اجتماعی که زندگی طبیعی مردم را مختل کرده، مورد نقد قرار می‌دهد:

«في مصرَ دوماً تُلَعَنُ الأَحْزَانُ/ و الأَفْرَاحُ تُخْفَى مِثْلَ سِرٍّ.../ الحُزْنُ غُرْفَةٌ نَوْمِنَا.../ فِيهَا نُقِيمُ بَلِيلَنَا.../ الحُزْنُ مُرٌّ قَدْ رَمَانَا الحَظُّ فِيهِ.../ وَ دَائِمًا فِي مِصْرَ نَنْتَظِرُ الأَمْرَ/ الحُزْنُ يَسْكُنُ مِنْ قَدِيمِ أَرْضِ مِصْرَ.../ قَدْ زَادَتِ الأَيَّامُ سَطَوْتَهُ/ فَأَصْبَحَ حَاكِمًا فَرَضَ المَهَابَةَ فِي قُلُوبِ السَّاكِنِينَ/ فَإِنِ اتَى تَرَاهُمْ دَائِمًا يَتَوَقَّعُونَ قُدُومَ سَرٍّ...» (همان: ۲۲).

(ترجمه) «در مصر همیشه غم‌ها علنی می‌شود/ و شادی‌ها چون راز پنهان می‌شود.../ اندوه اتاق خواب ماست.../ شب‌مان را در آن جا می‌گذرانیم.../ اندوه، تلخ است و شانس و اقبال ما را در آن انداخت.../ و در مصر دائم منتظر تلخ‌ترین‌ها هستیم/ اندوه از گذشته از در سرزمین مصر سکونت داشته.../.../ روزگار، قدرتش را افزون نموده/ و حاکمی شد که باعث ترس و وحشت در دل شهروندان مصر شد/ اگر بیاید، آن‌ها دائم منتظر آمدن شری هستند...!».

شاعر در این ابیات از نگاه مردم، عامل حزن و اندوه و بدبختی را تقدیر و شانس و اقبال می‌داند. حال آنکه از نگاه خودش عامل اصلی را خود مردم می‌داند که پیوسته در انتظار تلخ‌ترین‌ها هستند. عبدالرحمن با تشبیهی که در این ابیات نموده و با استفاده از نمادهای «لیل، الحزن، الأمر، قدوم شر» و اسلوب مبالغه قصد دارد اوج منفی‌نگری و سیطره حزن و اندوه را در میان مردم مصر بازآفرینی کند. تمام این واژه‌ها تداعی و بازآفرینی خفقان موجود در جامعه است.

۴-۱۴. نفاق و تظاهر مسلمانان

نفاق و تظاهر مسلمانان یکی دیگر از محورهای نقد اجتماعی شعر عبدالرحمن است:

«و لَقَدْ أَرَانِي سَاجِدًا فِي مَعْبِدٍ يَزْهُو بِأَصْنَامٍ/ وَ يَسْجُدُ نَحْوَهَا جَمْعٌ يُقَدِّسُهَا/ وَ إِنِّي سَاجِدٌ لِلَّهِ/ (كُنْتُ أَظُنُّنِي وَحْدِي لِرَبِّي سَاجِدًا)/ ثُمَّ اكْتَشَفْتُ يَقِينٌ أَنَّ الْجَمْعَ كُلَّ الْجَمْعِ يَكْتُمُ كُفْرَهُ/ بِقَدَاسَةِ الْأَصْنَامِ/ فَاسْتَجَمَعْتُ عَزَمِي/ ثُمَّ أَعْلَنْتُ الْحَقِيقَةَ/ وَ الْجُمُوعُ تُزَيِّحُ خَلْفِي صَمْتَهَا تَهْلِيلًا...» (همان: ۲۰۸).

(ترجمه) «و خودم را می‌بینم سجده‌کنان در معبدی که با بت‌ها آراسته شده است/ و گروهی که آن‌ها را مقدس می‌شمارند به سمت آن‌ها سجده می‌کنند/ و من برای خدا سجده می‌کنم/ (گمان می‌کردم من به تنهایی برای پروردگارم سجده می‌کنم)/ سپس به این قطعیت پی بردم که این جماعت، همه این جماعت مخفی می‌کند کفرشان را/ به قداست بت‌ها/ پس عزمم را جزم کردم/ و حقیقت را آشکار کردم/ و جماعت پشت سرم فریادزنان سکوت‌شان را از خود دور کردند...!».

در این مقطع شعری نیز شاعر دورویی و نفاق موجود در جامعه خود را به تصویر می‌کشد و منافقان و دورویان را مورد انتقاد قرار می‌دهد. از سویی دیگر خود را منادی حقیقت و ملزم به کشف حقیقت موجود و کنارزدن پرده‌های نفاق و دورویی می‌داند.

۴-۱۵. وضعیت اشتغال جوانان و موروثی شدن شغل‌ها

بیکاری پدیده‌ای اقتصادی در جامعه مصر است که در دروان مبارک روز به روز بر آمار آن افزوده می‌شد. در واقع از سال ۱۹۸۶ نه تنها وضعیت اشتغال و بیکاری بهبود نیافت، بلکه بر وخامت آن نیز افزوده می‌شد (امین، ۲۰۰۹: ۱۰۷)؛ چرا که هر ساله تعداد زیادی از دانش‌آموختگان و داوطلبان حوزه اشتغال بر جمعیت فاقد شغل افزوده می‌شدند. دلیل اصلی این وضعیت را می‌توان در خصوصی‌سازی ناکارآمد و دولت بی‌کفایت حسنی مبارک دانست که بر گسترش شاخص بی‌کاری و کاهش امنیت شغلی در بخش‌های مختلف به ویژه بخش صنعتی مؤثر بود (Roccu, 2012: 4-5).

«أنا عاطلٌ.../ لكنني لي مهنة أتقنتها.../ هي أن أجوب الأرض أبحث عن عمل.../ تَعَبَ الحذاءُ مِنَ الحِجَارَةِ عِبرَ دربٍ/ باتٌ مُمتدًّا طويلاً مثلَ عمرٍ ينتهي في المُسْتَقْبَلِ...» (یوسف، ۲۰۱۳: ۱۸۲).

(ترجمه) «من بیکارم.../ اما من شغلی دارم که به آن دلگرمم.../ و آن این است که زمین را بگردم، به دنبال کاری بگردم.../ کفش‌ها از سنگ‌های طول مسیر خسته شدند/ (مسیر) دراز و طولانی است چون عمری که در پیری تمام می‌شود...»
شاعر در این ابیات طنز تلخی را به کار می‌گیرد. لحن تمسخرآمیز، استهزا و نیز تضاد و اسلوب مبالغه به کار رفته در این ابیات بر جذابیت نقدش می‌افزاید.

۴-۱۶. وضعیت نابسامان جامعه

یکی از نقدهایی که شاعر بر جامعه خویش دارد وضعیت نابسامان و آشفته جامعه است که عدم آزادی، سیاست غلط، قیمت بالای دلار و ارز، از بین بردن امنیت، رکود بازار و... بر وخامت اوضاع آن افزوده است:

«عَدَدُ الجُرُوحِ عَلَى ذِرَاعِي ثَابِتٌ/ وَإِذَا تَأَمَّلْتُ إِكْشَفْتُ تَغْيِيرًا فِي عَمَقِ هَاتِيكَ الْجُرُوحِ...!/ حُرِّيَّةُ الْأَوْطَانِ، قَامُوسِ السِّيَاسَةِ، مَجْلِسُ النُّوَابِ/ سِعْرُ الصَّرْفِ لِلدُّولَارِ، أَمِنْ الدَّوْلَةِ الْقَوْمِيَّةِ، صَفَقَاتُ السَّلَاحِ، رُكُودُ سُوقِ الْمَالِ، قَانُونُ الصَّحَافَةِ،/ لَجَنَةُ الْأَحْزَابِ، تَغْيِيرُ الْوِزَارَةِ، مَعْرِضٌ لِلْفَنِّ.../ لَيْسَ يَهْمُنِي...!/.../ و أنا لاجئٌ في موطني...» (همان: ۱۷۷-۱۷۶).

(ترجمه) «تعداد زخم‌های روی بازوهایم ثابت است/ و آنگاه که تأمل کنم تغییری در عمق این زخمها کشف میکنم...!/ آزادی ملتها، قاموس سیاست، مجلس نمایندگان/ نرخ دلار/ امنیت ملی دولت/ معاملات تسلیحاتی، رکود بازار پول، قانون روزنامه، کمیته احزاب، تغییر وزارت، نمایشگاه هنر.../ برایم مهم نیست...!/.../ و من در وطنم پناهنده‌ام...».

شاعر نسبت به خیلی از مشکلات سیاسی و اجتماعی مصر واکنش نشان می‌دهد و بانیان آن را مورد نقد قرار می‌دهد؛ چرا که بسیاری از مردم از حکومت مجروح شده‌اند و هیچ‌گونه آزادی اندیشه و عملی وجود ندارد و تورم افسارگسیخته، اقتصاد کشور را به ورطه نابودی کشانده است. مهم‌تر از همه، اینکه کشورش از استقلال سیاسی برخوردار نبوده و این امر، موجبات وابستگی آن را به کشورهای دیگر فراهم نموده است. وی در ادامه سکوت مردم مصر را در مقابل این همه ظلم و فساد و نابودی کشور و ملت با تعریض و کنایه به نقد می‌کشانند.

به کار بردن اصطلاح «ثابت» برای تعداد زخم‌ها و «تغیر» در عمق این زخم‌ها بیانگر این است که شرایط و اوضاع مصر روز به روز در حال بدتر شدن است. «أنا» در اینجا نماد تمام مردمی است که در برابر وخامت اوضاع مصر سکوت کرده به گونه‌ای که گویا استعمارگران، صاحبان و مالکان اصلی کشورند و ملت مصر پناهنده این کشور هستند.

۴-۱۷. خیانت زوجین

یکی دیگر از مظاهر توجه شاعر به جامعه خود و دیدگاه انتقادی او خیانت زوجین به همدیگر است که ادعای عشق دروغین دارند؛ حال آنکه دل در بند عشق دیگری دارند و پایبند روابط زناشویی و زندگی شخصی خود نیستند:

«وَلَقَدْ تَرَانِي رَاقِصًا فِي عُرْسٍ مِّنْ أَحَبِّتُهَا/ وَ جَوَارِثًا زَوْجَ قَبِيحٍ/ وَ هِيَ تَهْمِسُ بِالْغَرَامِ الْكِذْبِ فِي أَذُنِهِ/ ثُمَّ تَبَثُّ بِالْعَيْنَيْنِ صِدْقَ غَرَامِهَا نَحْوِي/ وَ تَسْتَدْعِي الْخِيَانَةَ مِثْلَ مِزْمَارٍ فِي عُرْسِهَا» (همان: ۲۰۷-۲۰۶).

(ترجمه) «و مرا در عروسی کسی که دوستش داشتم می‌بینی/ او کنار او همسری زشت است/ و او در گوش آن (همسر) عشقی دروغین را زمزمه می‌کند/ سپس عشق صادقش را به سوی من روانه می‌سازد/ و چون نی‌ای در عروسی‌اش خیانت را فرامی‌خواند».

نتیجه‌گیری

ادبیات هر ملتی متأثر از شرایط و اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه خود آینه تمام‌نمای جامعه خود است. انعکاس اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مصر در اشعار عبدالرحمن یوسف القرضاوی مؤید این دیدگاه است. دستگاه حکومت، فساد موجود در جامعه، قتل عام مردم بیگناه، قانون مصر، تاراج سرمایه‌های ملی، فرقه‌گرایی و تفرقه‌افکنی، فقر و فاصله طبقاتی، زندانی کردن و شکنجه افراد بیگناه، سکوت و ظلم‌پذیری مردم، سیطره حزن و اندوه بر جامعه مصر و خیانت زوجین، گفتمان‌های اجتماعی عبدالرحمن یوسف هستند. همه این مفاهیم با بیان گاه تلخ و گزنده و تمسخرآمیز وی، سیاست، اجتماع و... را در مصر به چالش کشانده‌اند.

از دیدگاه عبدالرحمن مشکلات و نابسامانی‌های جامعه مصر نتیجه سکوت و ظلم‌پذیری مردم و غرب‌زدگی و فردگرایی رژیم مصر و سیاست‌های غلط این رژیم است.

عبدالرحمن در نقدهایش تنها به توصیف واقعیت تلخ جامعه بسنده نمی‌کند، بلکه گاهی در کنار توصیف، به علت‌یابی و ریشه‌یابی مشکلات و ایجاد روحیه مبارزه‌طلبی می‌پردازد و علیه این نابسامانی‌ها می‌شورد. در برخی ابیات هم به نتایج جانبی و ابتدایی شورش و اعتراض در جامعه مصری اشاره می‌کند.

عبدالرحمن در کنار بیان مشکلات سیاسی جامعه خود، به مسائل مردم به ویژه طبقات متوسط و پایین جامعه‌اش از جمله، فقر، تضاد طبقاتی، بی‌کاری، قتل عام مردم بیگناه و شکنجه و زندانی کردن آنها اهتمام ویژه‌ای دارد. بیان چنین مسائلی به شعر وی رنگ و بویی مردمی و اجتماعی می‌دهد و بر ارزش و اعتبار آثارش می‌افزاید.

عبدالرحمن گاهی در کنار زبان ساده و بی‌تکلف و تصنعش ابزار طنز تلخ و نیشخند را به کار می‌گیرد تا بتواند ضمن بیان واقعیت‌ها و نابسامانی‌ها، مقصودش را بهتر و زیباتر در جان مخاطب بنشاند و با چنین پرداخت هنرمندانه‌ای مردم را به تعقل و تفکر و در نتیجه همراهی بیشتری وادارد. آرایه‌های ادبی به کار رفته در این اشعار، همچون: تشبیهات، استعاره‌ها و صور خیال، بسیار ساده و قابل فهم هستند.

پی‌نوشت‌ها

۱- قانا: روستایی در ۱۰ کیلومتری جنوب شرقی شهر صور و ۱۲ کیلومتری مرز اسرائیل.

۲- تلمود: کتاب دینی و شریعت و دستورات یهودیان.

کتابنامه

۱. امین، جلال. (۲۰۰۹). *مصر و المصريون في عهد مبارك*. القاهرة: دار ميريت.
۲. احمد، محمد. (۱۳۶۷). «رشد بنیادگرایی اسلامی در مصر». اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره ۱۸. صص ۲۳-۸.
۳. پرنیان، موسی و دارابی، حدیث. (۱۳۹۹). «مقایسه مضامین اعتراضی در اشعار سیاسی و اجتماعی أمل دنقل و فرخی یزدی». زبان و ادبیات عربی. شماره شانزدهم. صص ۵۸-۲۷. DOI: 10.22067/jall.v8i16.60158
۴. توفیق ابراهیم، حسنین. (۱۹۹۹). *الاقتصاد السياسي الاصلاح الاقتصادي*. القاهرة: مركز الدراسات السياسية والاستراتيجية.
۵. ----- (۲۰۱۱). «أزمة نظام المصري، التوازن بين السلطات و معضلة الشرعية». www.aljazeera.net.
۶. حافظ، زیاد. (۲۰۱۱). «ثورة يناير في مصر تساؤلات الحاضر والمستقبل». المستقبل العربي. العدد ۳۸۵. صص ۷۶-۱۳۶.
۷. السيد النجار، احمد. (۲۰۱۱). «الإقتصاد المصري و معضلة الفقر و التهميش». www.aljazeera.net.
۸. شعبانی چافجیری، هادی و رخشنده‌نیا، سیده اکرم. (۱۳۹۴). «نقد طنزگونه جامعه در «طیف الخيال ابن دانيال موصلي»». مجله زبان و ادبیات عربی. شماره دوازدهم. صص ۱۵۴-۱۲۷. DOI: 10.22067/JALL.V7I12.53266
۹. القصاب، عبدالوهاب. (۲۰۱۱). «الانتفاضة الجماهيرية المصرية». www.aljazeera.net.
۱۰. عبدالفتاح، منی. (۲۰۱۱). «ثورة مصر بين القومية العربية و المغالية السياسية». www.aljazeera.net.
۱۱. عبدالملک، انور. (۱۳۸۵). *اندیشه سیاسی عرب در دوره معاصر*. ترجمه سید احمد موثقی. قم: دانشگاه مفید.
۱۲. عوض، محسن. (۲۰۱۱). «الانتقال إلى الديمقراطية في الوطن العربي». المستقبل العربي. العدد ۳۸۸. صص ۸۲-۵۰.
۱۳. فاروق، عبدالخالق. (۲۰۱۱). «السلطة و الثروة و العلاقة الشواء». www.aljazeera.net.
۱۴. ماضی، عبدالفتاح. (۲۰۰۸). «انتخابات ۲۰۰۵ الرئاسية في مصر انتخابات بلادييمقراطية و بلادييمقراطيون». العربية للعلوم السياسية. العدد ۱۸. صص ۵۵-۴۲.
۱۵. ممتحن، مهدی. (۲۰۱۲). «الشاعر المصري المعارض عبدالرحمن يوسف». الشاعر-المصري. <https://www.diwanalarab.com>
۱۶. نافعه، حسن. (۲۰۰۵). «خصائص نظام الحكم المصري من منظور علم السياسة». www.aljazeera.net.
۱۷. وحید، فریدون. (۱۳۸۷). *جامعه شناسی در ادبیات فارسی*. چاپ اول. تهران: سمت.
۱۸. ولک، رنه و اوستین، وارن. (۱۳۷۳). *نظریه ادبیات*. ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۹. هیکل، محمد حسنین. (۱۳۶۳). *پاییز خشم*. ترجمه کاظم موسایی. بی‌نا. امیر کبیر.
۲۰. یوسف، عبدالرحمن. (۲۰۰۶). *اكتب تاريخ المستقبل*. الطبعة الأولى. القاهرة: دار الشاعر للنشر و التوزيع.
۲۱. ----- (۲۰۰۹). *لا شيء عندي أخسره*. القاهرة: دار الشاعر للنشر و التوزيع.
۲۲. ----- (۲۰۱۲). *في صحة الوطن*. القاهرة: دار الشاعر للنشر و التوزيع.
۲۳. ----- (۲۰۱۳). *حزنٌ مُرتجل*. الطبعة الثانية. القاهرة: دار الشاعر للنشر و التوزيع.
۲۴. ----- (۲۰۱۳). *مِسْبَحَة الرَّئِيس «هَجَائِيَّاتُ أُشْعَلَتْ ثَوْرَة»*. الطبعة الأولى. القاهرة: دار الشروق.

25. Roccu, Roberto. (2012). "Neoliberal Authoritarianism, Passive Revolution and Failed Hegemony in Egypt under Mubarak, 1991-2010". *Australian Journal of International Affairs*. Vol. 65. No. 5.

26. Saikal, Amin. (2011).26. "Authoritarianism, revolution and democracy: Egypt and beyond". *Australian Journal of International Affairs*. Vol. 65. No. 5.

Reference

- Abdul Fattah, M. (2011). "Egyptian revolution between Arab nationalism and political Mughalism". Taken from the database: www.aljazeera.net. [In Arabic].
- Abdul Malik, A. (2006). **Arab political essays in a contemporary cycle**. translated by Seyyed Ahmad Motaki. Qom: Mufeed Daneshgah. [In Arabic].
- Ahmad, M. (1998). "Growth of Islamic fundamentalism in Egypt". Political-Economic Information. No. 18. April. [In Arabic].
- Al-Naggar, A. (2011). "The Egyptian economy and the dilemma of poverty and marginalization". Taken from the database: www.aljazeera.net. [In Arabic].
- Al-Qassab, A.W. (2011). "Al-Masriyyah Jamahiriya Intifada". Taken from the database: www.aljazeera.net. [In Arabic].
- Amin, J. (2009). **Egypt and the Egyptians in the era of Mubarak**. Cairo: Dar Merit. [In Arabic].
- Awad, M. (2011). "Transition to Democracy in Al-Watan al-Arabi". Al-Mustaqbal Al-Arabi. No. 388. [In Arabic].
- Farooq, A. Kh. (2011). "Power and wealth and the relationship of the lords": www.aljazeera.net. [In Arabic].
- Hafez, Z (2011). "The January Revolution in Egypt: Questions of the Present and the Future." Al-Mustaqbal Al-Arabi. No. 385. [In Arabic].
- Haykel, M.H. (1884). **Autumn of rage** . translated by Kazem Mousai. Amir Kabir. [In Arabic].
- Madi, A.F. (2008). "The 2005 presidential elections in Egypt. the elections of democratic countries and democratic countries". Al-Arabiya Lulum Al-Siyasiya. No. 18. [In Arabic].
- Momtahrn. M. (2012). "The Egyptian dissident poet Abdel Rahman Yusuf".The Egyptian poet: <https://www.diwanalarab.com>. [In Arabic].
- Nafea, H. (2005). "Characteristics of the Egyptian ruling system in terms of political science". www.aljazeera.net. [In Arabic].
- Parnian, M- Darabi. H. (2020). "Comparison of Protest Themes in Political and Social Poems by Amal Danghul and Farkhi Yazdi". *Journal of Arabic Language and Literature*. No. 16. DOI: 10.22067/jall.v8i16.60158. [In Persian].
- Shabani Chafjiri, H- S.A. Rakhshande Nia. S-A (2015). "Sarcastic criticism of society in Taif Al-Khayal Ibn Daniel Mawsili". *Journal of Arabic language and literature*. twelfth issue. 154-127. DOI: 10.22067/JALL.V7I12.53266. [In Persian].
- Roccu, Roberto. (2012). "Neoliberal Authoritarianism, Passive Revolution and Failed Hegemony in Egypt under Mubarak, 1991-2010". *Australian Journal of International Affairs*. Vol. 65. No. 5. [In English].
- Saikal, Amin. (2011).26. "Authoritarianism, revolution and democracy: Egypt and beyond". *Australian Journal of International Affairs* Vol. 65. No. 5. [In English].
- Tawfiq Ibrahim, H. (1999). **Political economy: economic reform**. Cairo: Center for Political and Strategic Studies. [In Arabic].
- Tawfiq Ibrahim, H. (2011). "The Crisis of the Egyptian Regime. the Balance between the Authorities and the Dilemma of Legitimacy". Taken from the database: www.aljazeera.net. [In Arabic].
- Vahida, F. (1387). **Sociology in Persian literature**. first edition. Tehran: Samt. [In Persian].
- Wolk, R & A.Warren. (1994). **Literary Theories**. Translated by Zia Movahid and Parviz Mohajer. Tehran: Scientific and Farhangi Publications. [In Persian].
- Youssef, A.R. (2006). **Write the history of the future**. first edition. Cairo: Dar Al-Shaer for publication and distribution. [In Arabic].
- .(2009). **I Have Nothing to Lose**. Cairo: Dar Al-Shaer for Publishing and Distribution. [In Arabic].
- .(2012). **In the health of the homeland**. Cairo: Dar Al-Shaer for publication and distribution. [In Arabic].
- .(2013). **Improvised sadness**. second edition. Cairo: Dar Al-Shaer for publication and distribution. [In Arabic].
- .(2013). **The President's Rosary: Satires That Sparked a Revolution**. first edition. Cairo: Dar Al-Shorouk. [In Arabic].